

عوامل موثر بر گزینش الگوهای سبک زندگی در دوره قاجار

زهرا علی زاده بیرجندی*

چکیده

سبک زندگی مقوله‌ای میان رشته‌ای است که در سال‌های اخیر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان، دین پژوهان و سایر پژوهشگران علوم انسانی آن را مورد توجه قرار داده‌اند. اهمیت این مبحث در مطالعات تاریخ فرهنگی و اجتماعی از آن روست که سبک زندگی مبین جنبه‌های ملموس فرهنگ و نظام ارزشی در یک جامعه و عنصرهویت بخش فرد و گروه‌های اجتماعی است. مقاله حاضر در نظر دارد از طریق بررسی الگوهای حیات اجتماعی (تغذیه، سبک پوشش، نحوه گذران اوقات فراغت) و باورهای مردم در دوره قاجار چشم‌اندازی از سبک زندگی و عوامل تغییر و تحول آن را در این دوره نشان دهد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که پایگاه طبقاتی، جنسیت، باورهای مذهبی و نوگرایی در تمایز الگوهای سبک زندگی و تحول آن در دوره قاجار تاثیر داشته است؛ اما میزان این تاثیرگذاری و دامنه آن در مواردی تحت الشعاع برخی متغیرهای میانجی و واسطه‌ای نظیر مناسبات قدرت، و ویژگی‌های فردی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، قاجار، پایگاه طبقاتی، جنسیت، مذهب

۱. مقدمه

بررسی رویکردهای نظری مطرح درباره سبک زندگی از پیوندهای این موضوع با تاریخ اجتماعی و فرهنگی حکایت دارد. در این راستا همسانی مؤلفه‌ها و عناصر مقوم مفهوم

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند، zalizadehbirjandi@birjand.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۴

سبک زندگی با محورهای مباحث تاریخ اجتماعی، دلیل موجهی برای ورود اهل تاریخ به این عرصه مطالعاتی است.

در مقاله حاضر تلاش شده با اتکا به شواهد تاریخی، وجوه رفتاری، ارزشی و ذهنی زیست ایرانیان عهد قاجار شامل الگوهای تغذیه، پوشش، اوقات فراغت برای تبیین سبک زندگی آنها مورد بررسی قرار گیرد. در این بررسی جستجوی عوامل مؤثر در تنوع، تمایز و تغییر سبک زندگی مردم دوره قاجار پرسش اصلی این پژوهش است. در این بررسی افزون بر تحلیل سهم متغیرهای اصلی، به نحوه مدخلیت متغیرهای واسطه ای و میانجی هم توجه شده است. برای پاسخگویی به این پرسش، روش توصیف پدیده‌ها و تبیین علل چرایی‌ها مدنظر می‌باشد. نقد و بررسی پیشینه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که مطالعات انجام شده در این زمینه بیشتر به تک‌نگاری‌هایی در مورد یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی نظیر تفریحات و سرگرمی‌های این دوره معطوف بوده است. در زمینه این موضوع تنها یک پایان‌نامه با عنوان "سبک زندگی تجار در دوره قاجار" نگاشته شده است. وجه تمایز جستار حاضر با موضوع این اثر، گستره موضوعی و توجه به سبک زندگی طبقات مختلف عصر قاجار است.

۲. تعریف مفاهیم اصلی پژوهش

تعریف سبک زندگی: سبک زندگی مجموعه نظام یافته‌ای از الگوهای ارزشی و هنجاری و کنشی است که افراد از طریق فرآیند اجتماعی شدن یاد می‌گیرند، انتخاب و کسب می‌نمایند. افراد به واسطه سبک زندگی‌شان هویت خود را ابراز می‌کنند و در مورد فضای اجتماعی و فرهنگی خود سخن می‌گویند (حبیب‌پورگتابی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). سبک زندگی را می‌توان از چند جنبه بررسی کرد:

الف) وجه ارزشی-رفتاری، سبک زندگی مشتمل بر سه بُعد: ۱- ارزش‌های فردی - اجتماعی ۲- رفتارهای اجتماعی-فراغتی ۳- مصرف (کالایی-مادی) است.

ب) وجه ذهنی - عینی که از این حیث سبک زندگی مشتمل بر دو بُعد است: ۱. مصرف عینی/مادی که شامل مصرف امور مادی، اجتماعی و فرهنگی است. ۲- مصرف ذهنی/غیر مادی که شامل علائق، ترجیحات، سلیقه و چگونگی ادراک امور است (همان: ۱۲۱). بورديو درباره شکل‌گیری سبک زندگی نظریه منسجمی ارائه داده است. بر اساس نظریه وی شرایط عینی زندگی و موقعیت فرد در ساختار اجتماعی به تولید "عادت‌واره یا

منش "خواست منجر می‌شود. منش دارای دو دسته نظام است: نظامی برای طبقه‌بندی اعمال و نظامی برای ادراکات و شناخت‌ها (قریحه‌ها)، نتیجه نهایی تعامل این دو نظام سبک زندگی است. بورديو همچنين به پیوند میان سبک زندگی و تمایز طبقاتی اشاره کرده، بر این باور است که سبک زندگی و نحوه مصرف ما صرفاً بر حسب میزان سرمایه اقتصادی و در نتیجه نابرابری‌های اقتصادی قابل توضیح نیست، بلکه میزان سرمایه فرهنگی نیز در شیوه‌های متمایز مصرف ما اثر دارد. وی یکی از مفاهیم محوری سبک زندگی را عادت‌واره یا منش می‌داند که از نظر او مجموعه‌ای از خلق و خوی‌های پایدار در افراد است که کردارهای خاصی را پدید می‌آورد. افراد طبق چنین نظام‌های درونی شده‌ای عمل می‌کنند که بورديو آن را ناخودآگاه فرهنگی می‌داند. عادت‌واره در واقع همان ساختارهای اجتماعی و ذهنی است که در آغاز از طریق تجارب نخستین فرد به ذهن او منتقل شده و شکل می‌گیرد. سپس تجربیات بزرگ سالی به آن افزوده می‌شود. به این ترتیب ساختارهای اجتماعی در ذیل و در درون افراد از طریق درونی ساختن عناصر بیرونی حک شده و به صورت عادت‌واره در می‌آیند (همان: ۱۲۳). سبک زندگی همه حوزه‌های رفتاری اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود. سبک زندگی عین تک تک رفتارها نیست، بلکه الگوی همگرا و کلیتی انتزاعی از این رفتارها است.

۳. پایگاه طبقاتی و سهم آن در تکوین سبک زندگی مردم دوره قاجار

در این دوره در رأس سلسله مراتب اجتماعی تقسیم‌بندی بنیادینی بین قشر کوچکی از درباریان، کارگزاران حکومتی، سران قبایل، برجستگان مذهبی، مالکان و تجار بزرگ و اکثریت وسیعی از دهقانان، عشایر، زارعان، پیشه‌وران و ارائه‌کنندگان خدمات در قاعده هرم طبقاتی وجود داشت. وجه تمایز این طبقات و دسته‌بندی آنها به خواص و عوام، اغنیاء و فقرا، مرتبه اجتماعی، مواهب مادی و مناسبات قدرت بود. این وجوه تمایز در تفاوت سبک زندگی طبقات اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای داشت (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴).

قشرهای مسلط صاحب‌امتیاز در دوره قاجاریه شامل شاهزادگان، رؤسای ایلات، حکام ایالات و فرماندهان نظامی، رده‌های بالای دیوانسالاری و علما بودند. این اقشار غالباً از طریق منافع مشترک، شراکت در کار و ازدواج با هم پیوند داشتند. این گروه‌ها همچنین به جناح‌های سیاسی و رقیب در جماعت‌های محلی خود تقسیم می‌شدند. (همان: ۴۵).

یکی از طبقات اجتماعی آن دوره که با مطالعه آنها می توان به تاثیر عوامل اصلی و میانجی در شکل دهی الگوهای زیستن واقف شد، شاهزادگان قاجاراند.

موقعیت یک شاهزاده قاجاری به ماهیت روابط او با شاه، پیشینه خانوادگی مادر، و دستاوردهای شخص خودش بستگی داشت. علاوه بر عوامل بالا ترتیب تولد یا عامل ارشدیت هم در سبک زندگی یک شاهزاده قاجاری و جایگاه وی در خانواده نسبت به سایر فرزندان موثر بود. رابطه ترتیب تولد با سبک زندگی از جمله مباحث مطرح در مطالعات روان شناسانه و جامعه شناسانه به شمار می آید و در این حوزه پژوهش های مورد نیز صورت گرفته است (اطمینان و کافی، ۱۳۹۶: ۱۷). در روان شناسی نوین آدلر از جمله نظریه پردازانی است که از تاثیر ترتیب تولد در شخصیت و سبک زندگی فرد سخن گفته است (همانجا؛ شولتز، ۱۳۷۵: ۳۱۷) ارشدیت یعنی حق انحصاری پسر بزرگ بر تاج و تخت، قاعده ای مرسوم در تقسیم و توزیع قدرت بین شاهزادگان قاجاری به شمار می آمد (امانت، ۱۳۸۳: ۵۹) اصل جانشینی پسر ارشد، ابعاد گوناگون زندگی شاهزادگان ارشد را بویژه از زمان انتصاب به ولیعهدی تحت الشعاع خود قرار می داد؛ برای نمونه پس از انتصاب ناصرالدین میرزا به ولیعهدی زیور و نشان های تشریفاتی ولایتعهدی یعنی قبای کیانی مکمل به جواهر و خنجر و بازوبند و نشان شیروخورشید به دارالسلطنه تبریز به رسم خلعت ارسال گردید (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۲۴۵). اقامت در دارالسلطنه تبریز و حکمرانی آذربایجان تمایزی اساسی در نحوه زندگی ولیعهد با شاهزادگانی که حاکم سایر ایالات بودند و شاهزادگان رده های میانی - که منصب رسمی نداشتند، از قبیل خویشان و دوستان مرفه خود ارتزاق می کردند - رقم زد. در میان این طبقه، برخی نیز عهده دار کارهای فرودستانه ای همچون کارمندی در تلگرافخانه، منشی گری و قوالی و مانند اینها شدند. برخی نیز زندگی تهیدستانه ای داشتند (مستوفی، ج ۱: ۱۵۶). شماری از شاهزادگان نیز به دلیل نقش آفرینی در بلوهای جانشینی به خارج از ایران تبعید شده که از آنها تحت عنوان شاهزادگان تبعیدی در روایت های تاریخی یاد می شود.

شاهزادگان قاجار در کودکی تحت تعلیم و تربیت و آموزش های مختلفی قرار می گرفتند. نظیر ریاضی، علم اخلاق، شعر و آموزش های بومی (محمود میرزا، ۱۳۴۶، ج ۱: ۲۵۶-۲۵۷). برخی از شاهزادگان نیز به زبان های متعددی نظیر عربی، فرانسه و انگلیسی تسلط داشته (ظل السلطان، ۱۳۶۲: ۱۷-۱۸؛ فرهاد میرزا، ۱۳۶۶: ۱۱ و ۱۱۵) و حتی شماری از آنان به واسطه تسلط به زبان، مترجم بودند.

هنگام تأسیس دارالفنون چندین نفر از اولاد شاهزادگان برای تحصیل در دارالفنون برگزیده شده بودند. برخی از این‌ها توانستند امتحان اختصاصی ورود به دارالفنون که شاه همه کاره آن بود را بشکنند و در آنجا مشغول تحصیل شوند. برخی از شاهزادگان نیز که به علل دیگر یا به سبب کبر سینه نتوانستند به دارالفنون راه یابند از علم اساتید آن‌جا به طور خصوصی بهره می‌گرفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، ج ۲، ۱۰۸۷-۱۰۹۶). برخی از شاهزادگان نیز خودآموز بوده و خود به مطالعه و تحقیق می‌پرداختند (فرهاد میرزا، ۱۳۶۶: ۳۱). در میان شاهزادگان قاجار عده‌ای اهل علم و معرفت بوده و آثاری نیز از خود به جای گذاشته‌اند. عده‌ای نیز دستی در ترجمه داشتند که از آن میان می‌توان به فرهاد میرزا اعتمادالسلطنه و علی‌بخش قاجار اشاره کرد. برخی از این شاهزادگان با تألیف آثاری در مبارزه با خرافات و رواج عقل‌گرایی در جامعه آن روز پیشگام بوده‌اند در این زمینه می‌توان به کتاب *فلک السعاده* اثر اعتمادالسلطنه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۷: ۹) و کتاب *نافع الانعام، دافع الاوصام* نوشته شیخ‌الرئیس قاجار اشاره کرد (شیخ‌الرئیس قاجار، ۱۳۳۵: ۱). در میان شاهزادگان قاجار تعدادی نیز مورخ بوده‌اند که از آن میان می‌توان به جلال‌الدین میرزای قاجار، محمود میرزا، جهانگیر میرزا، اعتمادالسلطنه و ظل‌السلطان اشاره کرد (برات زاده، ۱۳۹۶: ۲۳۸-۲۴۱). مهارت‌های زبانی، نویسندگی و تحصیلات از جمله متغیرهای میانجی و واسطی محسوب می‌گردد که الگوهای زیست این شاهزادگان را از سایر آحاد این طبقه متمایز می‌کرد. این وجوه تمایز در مورد شاهزادگانی که در خارج از ایران زندگی می‌کردند یا فرصتی برای مسافرت به کشورهای اروپایی داشتند، بیشتر بود. از این رومی‌توان نقش سفرهای فرنگ و تعاملات شاهزادگان با اروپائیان مقیم ایران را در روند هویت‌یابی آنها (هویت مدرن) و تغییر در سبک زندگی، نظیر لباس پوشیدن، سبک تغذیه و همچنین جنبه‌های فکری و ذهنی آنها مؤثر دانست. مصداق بارز این طیف، شاهزادگان تبعیدی می‌باشند.

در سال ۱۲۵۰ ه. ق به دنبال اختلافاتی که میان اولاد ذکور فتحعلیشاه بر سر مسأله جانشینی ایجاد شد، محمدشاه دستور دستگیری همه مدعیان سلطنت و برادرانش از جمله حسنعلی میرزا را داد. پس از دستگیری وی، سه تن از فرزندان او به نام‌های رضاقلی میرزا (نائب‌السلطنه)، نجفقلی میرزا و تیمور میرزا به تحریک سفیر انگلیس و عمال مخفی آن دولت در ایران و بغداد از ایران گریختند و به انگلستان عزیمت کردند. انگلیسی‌ها از این شاهزادگان فراری به منظور تهدید حکومت ایران و منافع خویش بهره‌برداری می‌کردند.

یکی از میزبانان و همراهان اصلی این شاهزادگان فراری در لندن، جیمز فریزر بود. این شخص سالها در ایران اقامت کرد و از طراحان سیاست خارجی بریتانیا و یکی از استادان لژهای فراماسونری به شمار می‌آمد. بنا به گفته راین در دوران محمدشاه این شاهزادگان فراری از انگلستان و عثمانی حقوق می‌گرفتند و در سایه حمایت بریتانیا در سازمان‌های مختلف از جمله فراماسونری، با ارسال پول و راهنمایی مأمورین مخفی و آشکار در ایجاد آشوب در ایران نقش داشتند. در دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه این شاهزادگان به وطن بازگشتند و ماجرای آنها خاتمه یافت (راین، ۱۳۵۷: ۳۵۸).

اقامت این شاهزادگان در اروپا در تغییر سبک زندگی آنها نقشی بسزا داشت. در میان این شاهزادگان، رضا قلی میرزا خاطرات ایام اقامتش در فرنگ را در سفرنامه‌اش به رشته تحریر درآورد. روایت رضا قلی میرزا از فرنگ صحنه‌های گوناگون مواجهه‌ی "خود سستی" با "دیگری مدرن" به تصویر کشیده شده است (رضا قلی میرزا، ۱۳۶۱: ۴۷۹، ۵۵۴، ۴۴۶). علاوه بر ابعاد مادی سبک زندگی نظیر خوراک و پوشاک، این سفر از نظر ذهنی نیز اندیشه‌های این شاهزاده را تحت تأثیر قرار داد. خرسندی رضا قلی میرزا از درک اسرار فراماسون و حصول منافع دنیوی و دینوی در صدد رعایت قواعد ماسونها بر تأثیرپذیری ذهنی او از مرام فکری اروپائیان دلالت دارد (همان: ۴۴۴-۴۴۶).

محیط زندگی هر یک از شاهزادگان هم به عنوان یک شرط لازم، در روند الگویابی زندگی شاهزادگان ایفای نقش کرده است. در این زمینه می‌توان از وجوه تمایز تبریز به عنوان خاستگاه تجددخواهی با سایر شهرها سخن گفت (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۳۳).

افزون بر عوامل محیطی از نقش شخصیت‌ها در روند الگویابی زیستی شاهزادگان نباید غفلت نمود، برای نمونه می‌توان به آشنایی محمدمیرزا با حاج میرزا آقاسی و تأثیر تعلیمات او در زمانی که معلمی شاهزاده را عهده‌دار بود یاد کرد. محمد میرزا در بیست سالگی کاملاً در قبضه تعلیمات عرفانی ساخته و پرداخته آقاسی قرار گرفت و مبنای سلوک خود را بر زهد قرار داد. سبک تغذیه و پوشش، اندیشه و خط‌مشی سیاسی محمد میرزا جملگی از آموزش‌ها و مراودات تأثیر پذیرفت. در این زمینه جهانگیر میرزا می‌نویسد:

... در اکثر اوقات لیل و نهار به نان و سرکه قلیلی در آن ایام قناعت می‌فرمودند و از مأكولات و ملبوساتی که از ولایات فرنگ می‌آوردند مجتنب شدند و از آن تاریخ مادام‌الحیاه قند روسی میل نفرمودند و ملبوس از اقمشه فرنگ را بدون شستن نمی‌پوشیدند (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴: ۷۶).

عوامل موثر بر گزینش الگوهای سبک زندگی در دوره قاجار ... ۷

زهد و ورع، گیاهخواری و مراعات مناسک طهارت مذهبی تنها تعلیماتی نبود که محمدمیرزا از مربی خویش دریافت می‌کرد (بلکه در خلوت از عداوت بی‌جهت میرزا ابوالقاسم قائم مقام هم سخن می‌گفت (امانت: ۷۰).

۴. نقش مذهب در تکوین الگوهای سبک زندگی

دین پژوهان معیارهای مختلفی برای تعریف دین و سنجش دینداری ارائه داده اند. برای درک جایگاه دین در سبک زندگی اشارهای به این تعاریف ضروری می‌نماید. از نظر آگوست کنت، ابعاد دین عبارتند از عقاید، عواطف و عمل. دورکیم، برای دین ابعاد عقیدتی و مناسکی و معاشرتی قائل است. (آخوندی، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

براساس نظریه گلاک و استارک همه ادیان جهانی به رغم آن که در جزئیات بسیار متفاوتند دارای حوزه‌هایی کلی هستند که دینداری در آن حوزه‌ها جلوه‌گر می‌شود. این حوزه‌ها که می‌توان آن‌ها را به منزله ابعاد اصلی دینداری مد نظر قرار داد، عبارتند از:

۱.۴ بعد اعتقادی

- گلاک و استارک باورهای اعتقادی در هر دین خاص به سه نوع باور تقسیم کرده‌اند:
- باورهای پایه‌ای مسلم که ناظر به شهادت دادن به وجود خداوند و معرفی ذات صفات اوست؛
 - باورهای غایت‌گرا که هدف و خواست خداوند از خلقت انسان و نقش انسان در نیل به این هدف را باز می‌نمایاند؛
 - باورهای زمینه‌ساز: روش‌های تامین اهداف و خواست خداوند و اصول اخلاقی که بشر برای تحقق آن اهداف باید به آن‌ها توجه کند.

۲.۴ بعد مناسکی

اعمال دینی مشخصی نظیر عبادت و نماز و روزه و... که انتظار می‌رود که پیروان هر دین آن را به جا آورند، در بر می‌گیرد. گلاک و استارک بر این نکته تاکید می‌کنند لازم است

که برای عملیاتی کردن این بعد، علاوه بر مشارکت در فعالیت های مناسکی، تفاوت های مربوط به ماهیت یک عمل و معنای آن عمل نزد فاعلان آن نیز بررسی شود.

۳.۴ بعد تجربی (عواطف دینی)

در عواطف، تصورات و احساسات مربوط به برقراری ارتباط با وجودی همچون خدا که واقعیت غایی یا اقتدار متعالی است، ظاهر می شوند. گلاک و استارک، ضمن آگاهی از مشکلات مطالعات بعد تجربی دین برای تعریف عملیاتی این بعد، روشی را مطرح کردند که چهار نوع از جلوه های عواطف دینی شامل توجه، شناخت، اعتماد یا ایمان و ترس را در بر می گیرد.

۴.۴ بعد فکری (دانش دینی)

اطلاعات و دانش اساسی را در مورد اصول عقاید دینی و کتب مقدس که انتظار می رود پیروان، آن ها را بدانند، شامل می شود.

۵.۴ بعد پیامدی (آثار دینی)

شامل پیامدهای باور، عمل، تجربه و دانش دینی در زندگی روزمره فرد معتقد و روابط او با دیگران است (سراج زاده و پویافر، ۱۳۸۶: ۴۳).

درباب تجلی دین و ابعاد دینداری در حیات اجتماعی مردم دوره قاجار مصادیق فراوانی می توان یافت، گستره تاثیرگذاری دین در این دوره بازه زمانی از تولد تا مرگ است. در ذیل برای هر یک از ابعاد دینداری شواهدی از دوره قاجار ارائه شده است:

- باورهای اعتقادی: اعتقاد به یگانگی خدا و رسالت پیامبر (ص) و تکرار آن در اذان و نماز، خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد (مونس الدوله: ۷۹)، فراگرفتن قرآن و شریعت و اصول اعتقادی در مکتب (شمیم، ۱۳۷۸: ۳۷۲)؛

- بعد مناسکی: انجام فریضه های دینی، نماز، روزه و خواندن ادعیه، جشن گرفتن اعیاد مذهبی، سفرهای زیارتی (مکه، کربلا ۲۳۲)،

- بعد تجربی (عواطف دینی): ارادت به اهل بیت، حمل جنازه اموات به عتبات عالیات (پولاک: ۲۵)

- بعد فکری (دانش دینی): مدارس و حوزه های دینی، نگارش آثار دینی مانند فرائد الاصول، المکاسب توسط شیخ مرتضی انصاری و کفایه الاصول در روش شناسی فقه توسط ملا محمد کاظم خراسانی وردیه نویسی بر شباهت مخالفان دین مانند سیف الامه نراقی (الگار، ۱۳۶۹: ۱۶۸ و ۲۵۱)؛
- بعد پیامدی: مناسبات دین و دولت (الگار، ۱۳۶۹)، سنت وقف (ملک زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۳) اصل محرمیت و درون گرایی در معماری این دوره (پولاک: ۵۰). به علت اعتقادات دینی و تربیت مذهبی خانه های تجار حتی در متراژ کم بخش اندرونی و بیرونی داشتند و گاهی حیاط های مجزا برای این دو بخش وجود داشت. زن و فرزندان و خدمه در اندرونی به سر می بردند و قرارهای کاری مردان در بخش بیرونی تنظیم می شد (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۲۹۵).

۵. جنسیت و تاثیر آن در سبک زندگی

جنسیت، نظامی از عادات اجتماعی است که مردم را به گونه ای متفاوت شکل می دهد و روابط نابرابری را ساماندهی می کند (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۶۴). در واقع جنسیت نمود ویژگی های مردان و زنان در مواجهه با زندگی اجتماعی و فرهنگ از طریق اجتماعی شدن است (همان: ۱۸).

بررسی الگوهای زیستی، خرده فرهنگ های اجتماعی، سنخ شناسی مشاغل، فضاهای شهری و سایر عناصر حیات اجتماعی نشانگر وجوه تمایز سبک زندگی مردان و زنان در دوره قاجار است.

سانا ساریان در مورد شرایط زنان عهد قاجار از تنزل موقعیت آنها در عرصه های مختلف زندگی سخن گفته و مصادیقی چون محدودیت فرصت های شغلی برای زنان، دشواری ها و محدودیت تردد زنان در فضاهای عمومی، محدودیت امکانات تفریحی، ازدواج های اجباری در سنین پایین را برای توصیف موقعیت آنان ذکر کرده است (سانا ساریان: ۲۹-۳۰). در کنار این شرایط نگرش های زن ستیزانه و ادراک زنان از خود در تثبیت ساختارهای مردسالار نقشی اساسی ایفا می کرد. در یکی از جراید زنان یعنی روزنامه دانش مقاله ای با عنوان "رسم شوهرداری" به قلم یکی از زنان آن دوره منتشر شده است. در این مقاله زن به عنوان فردی که طوق اطاعت مرد را بر گردن نهاده و موجودی حساس و محتاج به مرد معرفی شده است (روزنامه دانش، شماره ۱۷: ۵-۶ نقل از: وطن دوست و

دیگران، ۱۳۸۵: ۸۲-۸۳). مضامین این مقاله بن‌مایه‌های ادراک خود و پذیرش سروری و فرادستی مردان را نشان می‌دهد. این نگرش و ادراک از خود، در تکوین الگوهای زیست زنان در ابعاد مختلف مادی (پوشش، تفریحات و حقوق) اثرگذار بوده است. در ارزیابی سهم جنسیت در قوام بخشی الگوهای زندگی در این دوره نباید از نقش متغیرهای واسطه‌ای و مداخله‌گری چون سواد، پایگاه اجتماعی و مناسبات قدرت غافل ماند. در جامعه سنتی قاجار نوع تفریحات، پوشش و حتی وجوه ذهنی الگوهای زیست زنان با سواد طبقات فرادست با سایر اقشار زنان تفاوت‌های چشمگیری داشت. آموختن موسیقی (تاج السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۳)، زبان فرانسه، تاریخ، فلسفه، ادبیات، (همان: مقدمه) آگاهی از نظریات اندیشه‌گران فرانسوی، گرایش به انگاره‌های نوین اجتماعی و سیاسی نظیر تساوی زنان و مردان، برداشتن نقاب و روبند، گرایش به مشروطه، که در روایت تاج السلطنه، دختر ناصرالدین شاه، از زندگی‌اش نقل شده، شاهد این مدعا است (همان: ۱۰۰). نمودهای دیگری از تمایز الگوهای زیست درون طبقاتی زنان قاجاری را می‌توان در گونه‌های زیست غیر شهری یافت. رایس در روایت خود از راه و رسم زیست زنان روستایی و ایلیاتی با تمرکز بر مولفه‌هایی چون شیوه پوشش، تفریحات و منزلت، تفاوت‌های آنان را با زنان شهری به خوبی به تصویر کشیده است (رایس، ۱۳۸۳: ۵۲ و ۶۲). با وجود این طیف‌بندی‌ها مقوله جنسیت در این دوره به عنوان عنصری تعیین‌کننده در صورت‌بندی الگوهای زندگی مردان و زنان موجودیت خود را حفظ کرد. با بروز تحولات اجتماعی، و ورود اندیشه‌های نوگرایانه، تأسیس مدارس دخترانه و در نهایت انقلاب مشروطه تغییراتی نسبی در سبک و سیاق زندگی زنان رخ نمود. با وجود این تغییرات هم نگرش‌های جنسیتی در سبک زندگی آحاد جامعه همچنان تداوم یافت.

۶. مؤلفه‌های مادی و ذهنی سبک زندگی مردم در دوره قاجار

۱.۶ پوشاک مردم

پوشاک از طریق مجموعه‌ای علائم مادی، یک نظام ارتباطی فرهنگی در میان مردم جامعه برقرار می‌کند. رمزگشایی از این علائم و دریافت معانی و مفاهیم زبان علائم در هر گروه اجتماعی مستلزم درک رفتارهای اجتماعی و فرهنگی مردم آن گروه و جامعه و شناخت نظام‌های دینی - عقیدتی و باورهایی است که پوشاک ارزش‌های نمادین خود را از آنها گرفته‌اند. تن‌پوشها نشان‌دهنده پایگاه و منزلت اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، شغلی و احوال

روحي پوشندگان آنها و برتابنده تفاوت‌های جنسي، سني و جايگاه طبقاتي افراد در گروه‌های اجتماعي و قومي مختلف مي‌باشد. نوع جنس و رنگ، طرز دوخت تن پوش‌ها با مجموعه‌ای از ارزش‌ها و معيارهای فرهنگي، اخلاقي و معنوي مانند شرم، حياء، وقار جاذبه و فريندگي، عظمت، حقارت، سوگ و شادي، فقر و غنا و درآميخته‌اند (پوشاک در ايران زمين، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸).

در آثار مورخين و سياحان دوره قاجار توصيفات در باب پوشاک مردم در آن دوره وجود دارد که روشنگر زوايايي از سبک زندگي جامعه آن روزگار است. عبدالله مستوفي در توصيف پوشاک مردم ايران مي‌نويسد:

لباس رسمي مردان در تمام طبقات جبّه و شال کلاه بود. جبّه لباس بلند و گشاد روی جامه و شال کلاه نوعی عمامه بود. مردمان با حيثيت بخصوص اهل علم همه عمامه بر سر مي‌گذاشتند و کلاههای باقي مردم به حال سابق مانده بود. از زمان آقا محمدخان به بعد شال کلاه و جبّه ترمه و چاقچوري از ماهوت گلي و کفش ساغري لباس تمام رسمي و رنگ شال جبّه اختياري بوده است. ناصرالدين شاه چاقچور را به جوراب ماهوت گلي و کفش ساغري را به کفش دستک‌دار تبديل کرد ولي در شال کلاه تغييری نداد. آنها که حمايل و نشانی يا شمشير مرصع و تمثالی هم داشتند حمايل را زير جبّه مي‌آويختند و اگر زمستان بود و از شاه خرقيه‌ای گرفته بودند، حمايل را زير خرقيه و تمثال را بين سينه و موازي دو شمشه قرار مي‌داد و نشانی را روی جبّه بر سينه مي‌زدند. در ميان آنها اگر سیدی بود شال زمينه سبز به کلاه مي‌پيچيد ... اول سردار و وزير جنگي که لباس کوتاه مليله‌دوزی و سردوشي را لباس رسمي خود کرده است. ميرزا محمودخان قاجار وزير جنگ بعد از ميرزا آقاخان است ... (مستوفي، ۱۷۱: ج ۱: ۹۸-۹۹).

مستوفي همچنين از لباس راسته و بلند مخصوص تجار و روحانيون که برخي پيرهای قديمي هم از آن استفاده مي‌کردند سخن گفته و بالاپوش روحانيون را منحصر به عبا مي‌داند.

بنا بر توصيفات مستوفي لباس زنان عبارت بود از پيراهني کوتاه و از و آرخالقي از آن کوتاه‌تر برای پوشيدن بالائنه و زير جامه‌ای که تا پشت قدم‌ها را مي‌پوشاند. در زمستان کليجه‌ای هم به آن اضافه مي‌شد. سرپوش زنها هم چارقدی بود که موهای آنها را مي‌پوشاند. در هنگام بيرون آمدن از خانه چاقچوري که زير جامه در آن بگنجد بر پا و

چادر سیاهی بر سر می‌کردند و روبندی از پارچه سفید با قلابه جواهر که از پشت سر آنها می‌درخشید به صورت می‌زدند (مستوفی، ج ۱: ۵۱۰-۵۱۱).

سرنا هم توصیفات مشابه مستوفی در مورد تن‌پوش زنان دوره قاجار آورده و اظهار می‌دارد که در داخل خانه آرایش زنان غلیظتر و پوشش آنها سبک‌تر است، زنان در خانه گاهی نوعی چادر شب رنگی خیلی سبک به سر کرده و سرشان را با چارقدی از مملل سفید می‌پوشانند (سرنا، ۱۳۶۲: ۷۴-۷۵).

در مورد رواج لباس‌های کوتاه در میان درباریان و رواج آن در میان سایر اقشار جامعه قاجار مستوفی دلایلی را ارائه نموده و این تغییر را به دوران محمدشاه نسبت می‌دهد. در واقع بنا به توصیه شاه به درباریان، آنها باید لباس بلند که نشانه تکبر بود را ترک می‌کردند. گرچه ترک این رسم برای خیلی از سنت‌پرستان دشوار بود ولی از اثرات توصیه محمدشاه آن بود که درباریان دنباله لباس‌های بلندشان که زمین را جاروب می‌کرد و حاکی از تفاخر به شمار می‌رفت را حذف نمودند (مستوفی، ج ۱: ۵۳).

در واقعه مرگ محمدشاه، مستوفی به نحوه لباس پوشیدن مهدعلیا اشاره کرده و دلیل پوشیدن دو چارقد سیاه و الوان را بر روی هم از زبان مهدعلیا این‌گونه بیان می‌کند: "یکی برای عزاداری شوهر و دیگری برای سلطنت پسر است" (همان: ۶۵). از میانه دوره قاجار بویژه از عهد ناصری به این سوکه ورود انواع قماش و کالاهای خارجی به ایران فزونی گرفت و عادت به خرید پارچه‌های خارجی و استفاده از آنها در دوخت لباس در میان گروه‌های مختلف مردم معمول گردید. پوشاک سنتی ایرانیان نیز کم و بیش تغییر کرد (پوشاک در ایران زمین: ۲۳).

میرزا حسین خان تحویلدار ضمن انتقاد از رواج و استفاده از قماش فرنگی از آسیب‌های اقتصادی و زیان‌های این کار سخن گفته است (تحویلدار، ۱۳۴۲: ۱۰۱). در این دوره عوامل متعددی بسترساز تغییر سبک پوشاک شد که از آن میان می‌توان ورود بی‌حد و حصر اجناس، قماش و البسه گوناگون خارجی، آمدن دوزندگان اروپایی به تهران، توانایی اقتصادی خانواده‌های طبقات بالای شهری، سفرهای شاه، دولتمردان و محصلان به فرنگ را برشمرد (پوشاک در ایران زمین: ۲۱-۲۵).

مستوفی در مورد تأثیر سفرهای ناصرالدین‌شاه در تغییر مد و سبک پوشش می‌نویسد:

... دیدن لباس بالرین‌های پطرزبورگ که شلوار بافته‌ای چسبان نازکی به پا می‌کردند و زیر جامه بسیار کوتاهی به اندازه یک وجب روی آن پوشیده ... شاه هوسناک را بر آن

داشت که زنهای حرم خود را به این لباس درآورد. مد لباس خانمها هم همیشه از اندرون شاه بیرون آمده ابتدا به شاهزاده خانمها و زنهای اعیان و بعد به سایرین سرایت می‌کرد (مستوفی، ج ۱: ۵۱۰-۵۱۱).

تحولات سیاسی، اجتماعی مردم پس از مشروطیت و تجددگرایی تحول و تنوع تن‌پوش‌های ایرانیان بویژه پوشاک شهرنشینان، نخبگان و تحصیلکردگان را رقم زد. بتدریج تجدد در البسه در همه اقشار و گروه‌های اجتماعی شهری راه یافت و الگوی پوشش قدیمی مردم را دگرگون کرد (پوشاک در ایران زمین: ۲۵).

یکی از نمودهای این تغییر که تحت تأثیر فرهنگ غرب رخ نمود، اهمیت دادن زنان به سبک کردن رنگ لباس و پرهیز از پوشیدن لباس تکراری در مجالس بود در این زمینه عین‌السلطنه می‌نویسد:

"لباس زن‌ها حالا تمام باید یک جور باشد پارچه‌های نیم‌رنگ آن را خیاطی فرنگی بدوزد دو دستمال و دستکش تمام به رنگ لباس باید باشد. آن را هم یک مجلس پوشند مجلس ثانی محال است بر کنند (قهرمان میرزا، ج ۱: ۹۰۸).

الگوپذیری از فرهنگ اروپایی صرفاً در پوشش خلاصه نمی‌شود، بلکه به سبک آرایش زن‌ها هم کشیده شد، عین‌السلطنه رواج این سبک آرایش جدید که با سادگی و ظرافت همراه بوده را بر نحوه آرایش قدیم ترجیح می‌دهد و در مورد آرایش موها به شیوه فرنگی می‌نویسد:

"... زلف‌ها را آن طور که سابقاً لعاب بهدانه زده روی صورت مثل دم عقرب می‌چسبانند با این فرنگ تازه که از فرنگ آمده زلفها را مجعد می‌کنند" (قهرمان میرزا، ج ۲: ۱۰۷۰).

عین‌السلطنه در مورد شیوه آرایش و پوشش مردان به سبک فرنگی و مدگرایی آقازاده‌ها هم اشاراتی دارد (همان، ج ۳: ۱۹۳۱). علاوه بر عواملی که بدان اشاره شد، تمایز پایگاه طبقاتی و مشاغل هم در تنوع لباس در دوره قاجار نقش بسزایی داشته است. بری نمونه اعضای بلدیة یونیفرم خاصی را بر تن می‌کردند که آنها را از سایرین متمایز می‌کرد (همان، ج ۱۰: ۷۷۸۲).

۲.۶ سبک تغذیه مردم

یکی از مؤلفه‌های عینی سبک زندگی مردم قاجار، الگوهای تغذیه آنهاست. سیاق معیشتی، شرایط محیطی و جغرافیایی، پایگاه طبقاتی، ارتباط با غرب و ورود مظاهر تجدد از جمله عواملی به شمار می‌آیند که در سبک تغذیه مردم در این دوره نقش تعیین کننده‌ای داشته‌اند. دروویل در سفرنامه خود شیوه غذا خوردن ایرانیان و پذیرایی از مهمان را به خوبی به تصویر کشیده است. بنا به گفته وی، ایرانیان به هنگام ظهر سفره‌های قلمکار بزرگی جلو مهمان پهن می‌کردند. آنگاه پنج شش نفر خدمتکار با آفتابه لگن مسی جهت شستن دست وارد می‌شدند. سپس جلوی هر دو نفر از مهمانان به ترتیب درجات، دوری‌های بزرگی از شیرینی و نقل و نبات و میوه می‌گذاشتند. آنگاه نان‌های پهن را با یک بشقاب خالی برای هر نفر بر سر سفره قرار می‌دادند و بعد غذاهای مختلف را می‌آوردند. گاهی نیز اول غذاها را می‌چیدند و سپس مهمانان را دعوت به نشستن می‌کردند. بر اساس روایت دروویل ایرانیان با دست راست لقمه را بر می‌داشتند و از به کاربردن قاشق و چنگال بی‌خبر بودند. آنها برای غذا خوردن بر روی زمین می‌نشستند (دروویل، ۱۳۴۸: ۱۰۰).

بر اساس یادداشت‌های دالمانی ایرانیان با لیوان آشنا نبودند و نوشیدنی‌ها که معمولاً شربت، دوغ یا سرکه شیره بود را در قدح می‌ریختند و کنار آن قاشق بزرگی از چوب می‌گذاشتند. ظرفیت قاشق‌ها متفاوت بود اما قاشق‌هایی که به کار می‌رفت یک لیوان آب‌خوری ظرفیت داشت (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۲۸).

پولاک درباره وعده‌های غذایی ایرانیان و تمایل ایرانیان به خوردن میوه در ساعات اولیه صبح مطالبی آورده، وی دفعات غذا در ایران را اندک توصیف کرده صبح زود چاشت می‌خورند که شامل یک فنجان کوچک قهوه تلخ یا یک فنجان چای، گاهی همراه با یک تکه نان روغنی و قدری پنیر. حدود ساعت یازده ناهار می‌خورند اما مهم‌ترین وعده غذا شام است که چند ساعتی پس از غروب آفتاب صرف می‌شود. در خانه‌های متمکن بعد از ظهرها نیز بین دو غذا چای و میوه می‌خورند که به آن عصرانه می‌گویند. پیشه‌وران و کسبه فقط یک بار در روز غذای گرم می‌خورند و به غذاهای سردی که قبلاً آماده شده و حاضری نام دارد اکتفا می‌کنند (پولاک، ۱۳۳۸: ۹۴).

در شهرها و در میان مردم متمکن برنج مهم‌ترین غذا به شمار می‌رفت. از برنج سه غذای اصلی چلو، پلو و آش را تهیه می‌کردند. در آن روزگار برای طبقه کارگر، نان غذای اصلی محسوب می‌شد. فقیرترین طبقات مردم نان خود را از جو یا ارزن

تهیه می‌کردند. از انواع گوشت بیشتر گوشت گوسفند، بره و مرغ مورد استفاده مردم قرار می‌گرفت. از گوشت شکار در حوالی تهران باید از گوسفند کوهی، بز کوهی، آهو، خرگوش، گاو کوهی یاد کرد. کثرت شکار در برخی مناطق بحدی بود که گوشت شکار از گوشت دام ارزان‌تر به فروش می‌رسید (همان: ۸۲-۸۶).

از شکار پرند هم می‌توان از بلدرچین، انواع کبک و تیهو نام برد. انواع اردک و مرغابی به تعداد زیاد در بازار تهران فروخته می‌شد. بوقلمون هم در دوره ناصری به ایران وارد شد که از گوشت آن در هلیم مصرف زیادی داشت. در میان پرندگان، مردم گوشت گنجشک را دوست داشتند و آبگوشت گنجشک را برای بیماری‌هایی که دوران نقاهت خود را می‌گذراندند، مفید می‌دانستند. غذاهایی که از ماهی تهیه می‌شد را به دو گروه حلال و حرام تقسیم کرده بودند. جانوران فاقد ستون فقرات، حرام بودند. در بین ماهی‌های حلال دسته‌ای از ماهی‌ها و آبزیان نظیر میگو مکروه شمرده می‌شدند (پولاک: ۸۷-۸۹). این نکته گویای تاثیر اعتقادات دینی در سبک تغذیه مردم آن دوره است.

مردم بر اساس ذائقه‌شان به غذاهای خیلی چرب تمایل داشتند، طبقات فقیر به جای روغن، دنبه گوسفند مصرف می‌کردند (پولاک: ۸۷-۸۹). بنابراین در سبک تغذیه مردم تمکن یا عدم تمکن مالی عنصری تاثیرگذار است که نباید از آن غفلت نمود. دروویل در توصیف نوشیدنی‌ها ضمن اشاره به انواع شربت‌ها از تفاوت نوشیدنی‌های طبقات مختلف سخن گفته است. طبقات متوسط مردم که دستشان از شربت‌هایی مثل تمشک، توت‌فرنگی، موز و لیمو، و دارچین و ... کوتاه بود معمولاً به شربت قند یا عسل کمی سرکه اضافه کرده و آن را به نام سرکه شیر می‌شناختند (دروویل: ۹۸).

تعاملات ایرانیان با اروپاییان و سفرهای سیاحان اروپایی باعث آشنایی مردم با غذاها و آداب غذا خوردن غربی شد و پای این غذاها را به سفره ایرانی باز کرد. خوردن غذاهای فرنگی از هیأت حاکمه و امراء آغاز شد، در این زمینه هیل، رئیس بانک شاهی بیرجند ضمن اشاره به ضیافتی که شوکت‌الملک برای وی ترتیب داده بود از وجود انواع غذاهای اروپایی در سفره یاد کرده می‌نویسد: "پس از مراجعت از شکار مشغول بازی بریج بودیم تا اطلاع دادند شام آمده است و به اتاق غذاخوری هدایت شدیم. در آن جا روی میز کوچکی چندین نوع پیش غذا از قبیل جگر غاز و ساردین و خرچنگ و چیده بودند امیر دو آشپز دارد که یکی در تهیه خوراک‌های اروپایی تخصص دارد و سر شام تنها خوراک ایرانی که وجود داشت یک قاب بزرگ پلو زعفرانی بود که با بشقاب‌های خورش

قرمه و طاس کباب و مقادیری ترشی و سبزی همراه بود. ... فرانسوی آوردند و هیچ چیز نبود که فکر کنم در اروپا نیستیم" (هیل، ۱۳۸۷: ۸۹).

۳.۶ نحوه گذران اوقات فراغت

نحوه گذران اوقات فراغت در دوره قاجار به عنوان یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی در این دوره در خور بررسی و توجه است. نحوه گذران اوقات فراغت در میان طبقات مختلف جامعه قاجار تابع عوامل متعددی بوده است. طبقه اجتماعی، جنسیت، تمکن مالی و عواملی از این دست سبب می‌شد تا افراد تفریحات و سرگرمی‌های خاصی را برای خویش انتخاب کنند. شاهان قاجاریه در اوقات فراغت تفریحات و سرگرمی‌هایی به شرح ذیل داشتند:

- شاهنامه‌خوانی (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۶۳)؛
- اشتغال به موسیقی و نواختن ساز (همان: ۱۶۸)؛
- شکار (ساروی، ۱۷۱: ۱۱۱؛ دروویل: ۲۲۲-۲۲۵)؛
- برگزاری مراسم عیش و سرور (همان: ۱۱۸-۱۲۱؛ سپهر، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۴)؛
- سفرهای زیارتی (مستوفی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۵-۳۶؛ ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۲: ۱۲۹)؛
- قمار^۱ (دوکوتزبوئه، ۱۳۶۵: ۲۷۱-۲۷۲)؛
- مطالعه کتب تاریخی (همان: ۵۵؛ فلانندن، ۱۳۵۶: ۴۲۸)؛
- شطرنج و ورق بازی (پولاک: ۱۲۸).
- حضور در محافل ادبی و مجالس شعرخوانی (مستوفی، ج ۱: ۳۵)؛
- عکاسی (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۵۷۱؛ طهماسب پور، ۱۳۸۱: ۱۸).

درباریان و شاهزادگانی هم نظیر این گونه تفریحات را داشتند. شاهان، شاهزادگان و دولتمردانی که به اروپا رفته بودند، هنگام مشاهده برخی تفریحات و سرگرمی‌های اروپا، اندیشه آوردن وسایل سرگرمی به کشور در ذهنشان شکل می‌گرفت. یکی از این افراد شاهزاده رضا قلی میرزا، نایب‌الایاله است. رضا قلی میرزا در سفرنامه‌اش با شگفتی از آپرا، باغ وحش، سیرک و سینما و سایر اماکن تفریحی فرنگ سخن گفته است (رضا قلی میرزا: ۳۹۹-۴۰۳). یکی از مکان‌های تفریحی که بعد از سفرهای درباریان به اروپا ایجاد شد، پارک بود. به گفته افضل‌الملک اولین کسی که در ایران پارک دایر نمود و این کلمه را

عوامل موثر بر گزینش الگوهای سبک زندگی در دوره قاجار ... ۱۷

متداول ساخت، امین‌الدوله است (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۴). این پارک با اقتباس از پارک‌های انگلیسی احداث گردید (مجلسی کوپایی و دیگران، ۱۳۹۲: ۸-۹). زنان هم متناسب با پایگاه‌های طبقاتی خود هر یک تفریحات و سرگرمی‌هایی داشتند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- مهمانی‌ها و دورهمی‌های زنان در اندرونی حرم: در این مراسم گاه خانم‌های سفرا و اروپائیان مقیم تهران و زنان دولتمردان شرکت می‌کردند. در این مهمانی‌ها تمام وسایل پذیرایی و بزم فراهم می‌شد (پولاک: ۲۶۲-۲۶۳؛ سرنا: ۲۳۶-۲۳۷).

- نواختن ساز، آموختن موسیقی، نقاشی و خطاطی توسط زنان و دختران دربار قاجار (عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۲۱-۲۷)؛

- برگزاری مراسم و جشن‌های مذهبی، مولودی‌خوانی؛

- اجرای نمایش توسط رقاصه‌های زن برای سرگرمی زنان اندرونی و زنان اعیان: در این نمایش‌نامه‌ها مضامینی انتقادی به معضلاتی که زنان در جامعه مردسالار آن روزگار داشتند مطرح می‌شد (Mahdavi, 2007: 493-494)؛

- شرکت در مراسم تعزیه و روضه‌خوانی عاشورا (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۱۰۷)؛

- شکار و سواری زنان دربار و اعیان (معی‌الممالک: ۴۹-۵۰)؛

- حمام رفتن به فراخور مناسبت‌هایی چون اعیاد، حمام زائو، روز چهل نوزاد، حمام عروس و ... (مونس‌الدوله: ۲۳۸)؛

- مطالعه رمان‌های فرنگی و آموختن زبان‌های خارجی: این گونه سرگرمی مخصوص برخی دختران شاه نظیر تاج‌السلطنه بود که در واقع از شاهزاده خانم‌های نوگرا محسوب می‌گردد (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۳). زنان طبقات متوسط و پایین جامعه هم با شرکت در مهمانی‌ها و دورهمی‌های زنانه، و برگزاری مراسم رقص و طرب، شرکت در اعیاد و جشن‌های مذهبی، تعزیه، روضه‌خوانی (شیل، ۱۳۶۸: ۶۹؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۴۴۵-۴۴۶)، گشت و گذار در بازار (درووایل: ۸۳) و رفتن به حمام و گفتگو و درد و دل با زنان دیگر خود را سرگرم می‌کردند (شیل: ۸۸-۸۹).

در این میان زنان به سبب علائق مذهبی و پایبندی بیشتر به شعائر دینی از طرفداران پروپا قرص سفرهای زیارتی دور و نزدیک بودند. با وجود وضعیت بد راه‌ها و

دشواری سفر، زنان علاقه زیادی به سفر داشتند (دالمانی: ۳۲۲). سرگرمی‌هایی که مردان طبقات متوسط و پایین در این دوره داشتند را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

- رفتن به قهوه‌خانه: قهوه‌خانه‌ها محل گفت و گو، بازی، تسویه حساب و رشکستگان، آشتی دادن اشخاص، استراحت و خوردن غذا و نقالی بود. با ورود گرامافون در دوره مظفری، صاحبان قهوه‌خانه‌ها توانستند مشتریان بیشتری را جذب کنند (رایس، ۱۳۸۳: ۱۴۵).

- رفتن به زورخانه‌ها، گرمابه‌ها، قمارکردن، شرکت در مراسم مربوط؛

- گرمابه‌ها، جشن‌های مذهبی، تعزیه هم از دیگر سرگرمی‌های این دوره برای مردان محسوب می‌شد.

- از بررسی نحوه‌گذران اوقات فراغت در دوره قاجار می‌توان به اهمیت و نقش تعیین‌کننده عواملی چون وضعیت اقتصادی، جنسیت و موقعیت اجتماعی در بروز تفاوت‌ها و تمایزات شیوه گذران اوقات فراغت در جامعه قاجار پی برد. با ورود مظاهر تجدد به ایران بویژه پس از مشروطه و ایجاد برخی نهادهای اجتماعی و فرهنگی تغییراتی در نحوه گذران اوقات فراغت و ایجاد فضاهای فراغتی جدید نظیر (کافه، هتل، سینما، پارک) پدید آمد.

۷. تاثیر انگاره‌های خرافی در سبک زندگی

یکی از محورهای اساسی سبک زندگی در دوره قاجار، باورهای مردم این دوره است. در میان این انگاره‌ها، تقدیرگرایی، باورمندی به سعد و نحس ایام، تفأل و تطییر و باورهای نجومی بیشترین نمود و تأثیر را در زندگی مردم داشت. از سطوح بالای هرم طبقاتی عهد قاجار یعنی شاه تا توده مردم درگیر این باورها بودند. چنانکه یکی از ابعاد ماندگار شخصیت ناصرالدین‌شاه، اعتقاد وی به احکام نجوم و سعد و نحس ایام بود. در هنگامه مرگ محمدشاه که بیم شورش مدعیان سلطنت، شاهزاده جوان، ناصرالدین میرزا را تهدید می‌کرد، وی به جای تعجیل در حرکت به سوی تهران از منجمان خواست تا ساعت ورودش به تهران را تعیین کنند. اعتقادات شاه به احکام نجوم در مراحل بعدی سلطنتش بویژه به هنگام سفر و اتخاذ تصمیمات مهم بروز می‌کرد. هینریش بروگش در سفرنامه‌اش یادآور می‌شود که تقویم ایرانی از نظر توجه به احکام نجومی و سعد و نحس ایام

درخور توجه است. در این تقویم‌ها در کنار روزهای سعد و نحس، مواقع انجام امور روزمره مانند حمام رفتن، ناخن گرفتن، ازدواج و معامله مشخص شده است (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

خرافات در این دوره به ابعاد اجتماعی، سیاسی، پزشکی زندگی مردم راه یافته بود. در این زمینه یکی از سیاحان غربی به نام لایارد می گوید که مردم ایران بدون گرفتن استخاره به خوردن هیچ دارویی اقدام نمی کنند و این در بعضی مواقع به مرگ بیمار می انجامد (لایارد، ۱۳۷۶: ۹۳). اگرچه در جامعه قاجار همه مردم به دلیل عدم دسترسی به منابع آگاهی و محرومیت از سواد، درگیر باورهای خرافی بودند، اما زنان پیش از سایر آحاد جامعه به سبب محدودیت‌های اجتماعی به خرافات باور داشتند. روزنامه شکوفه در یکی از مقالات خود ضمن نشان دادن نقش جهل و ناآگاهی به عنوان سرچشمه بدبختی جامعه، معارف زن‌ها را به دو قسم دسته‌بندی کرده است:

قسم اول عبارت از عقاید شبیه به دینیات از قبیل عقیده به کرامت اشخاص مجهول‌الحال و سحر و طلسمات پیرزن‌ها و یهودهای دعانویس؛ قسم دوم عبارت از عقایدی مانند عقیده به سعد و نحس ایام، خوش قدمی یا بد قدمی اشخاص یا شگون و شومی حیوانات و فال‌هایی دیگر که جزو آداب محلی و در هر منطقه طرز مخصوص خود را داراست (روزنامه شکوفه، شنبه ۳ جمادی الثانی، ۱۳۳۱، ش ۹: ۱-۲).

بر اساس این مقاله، نوع اول در تمام طبقات زنان وجود دارد متنها در شدت و ضعف باهم فرق دارند. نوع دوم را برخاسته از ذهنیات زنان می‌داند که در هر منطقه شکل خاصی دارد. نویسنده مقاله بر این باور است که به واسطه علم می‌توان با این گونه اعتقادات مبارزه کرد (همان: ۲۴ جمادی‌الثانی، ۱۳۳۱، ش ۱۰: ۲). با ورود افکار تجددخواهانه، تردد روشنفکران به کشورهای اروپایی و انتشار آثار روشنگرانه، بحث‌های انتقادی در مبارزه با خرافه و خرافه‌ستیزی مطرح شد.

۸. نتیجه‌گیری

از بررسی سبک زندگی و مؤلفه‌های آن در جامعه قاجار می‌توان دریافت که سبک زندگی مردم در آن دوره جلوه‌ای از عضویت در طبقه است. الگوهای تغذیه، پوشش،

سبک‌های فراختی، دارایی‌ها، ارزش‌ها، انگاره‌ها تمامی این عناصر که مؤلفه‌های سبک زندگی‌اند نه تنها در طبقات گوناگون جامعه قاجار با هم تفاوت دارد، بلکه در درون هر یک از طبقات هم به واسطه سلسله‌مراتب هر طبقه و یا تأثیر عواملی چون جنسیت هم مختلف است. در میان عوامل مؤثر بر سبک زندگی مردم در این دوره‌هاورهای مذهبی نقش مهمی ایفا نموده و سطحی‌ترین لایه‌های حیات را به عمیق‌ترین سطوح آن پیوند زده است. دین به عنوان یک جهان بینی و نظام معنایی در جهت دهی به وجوه ذهنی و عینی مردم این دوره دخیل بود. نظام منزلتی ویژه‌ای را برای طبقه علما رقم زد؛ جلوه‌های این نظام منزلتی را می‌توان در مناسبات دین و دولت در عصر قاجار، اطاعت‌پذیری مردم از علما و فتاوا، آنها، پرداخت وجوهات دینی به علما، و در مواردی سپردن متولی‌گری موقوفات به آنان است. افزون بر این سنج‌های دینداری و ابعاد مناسکی، عاطفی، پیامدی دین در این دوره حاکی از جایگاه دین در سبک دهی به وجوه گوناگون حیات اجتماعی مردم دوره قاجار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از مکان‌هایی که رجال حکومتی در دهه‌های پایانی قاجار در آن جا وقت می‌گذرانند هتل پارک است که علاوه بر گپ و گفت با آشنایان و دوستان، به قمار می‌پرداختند. در این هتل مکانی به نام اتاق قمار وجود داشت (معیبرالممالک، ۱۳۶۱: ۷۶ و ۹۸)

کتاب‌نامه

- آخوندی، محمد باقر (۱۳۹۵): «جامعه‌شناسی ابعاد دینداری در آموزه‌های قرآن»، انسان پژوهی دینی، ش ۳۶، پاییز و زمستان، ص ۱۱۳-۱۳۷.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۵)، امیر کبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چاپ نهم.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۷)، اینجا طهران است، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار، تهران، زمینه.
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷)، طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، نیلوفر.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش عالمان در دوره قاجار ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، چاپ دوم.

عوامل موثر بر گزینش الگوهای سبک زندگی در دوره قاجار ... ۲۱

- اطمینان، زهرا؛ کافی، سید موسی (۱۳۹۶)، «رابطه ترتیب تولد خانوادگی دانشجویان با سبک زندگی آنها»، پیشرفت های نوین در علوم رفتاری، دوره دوم، شماره ۹، تیرماه، صفحات ۱۶ - ۲۷.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۸)، *مرآت البلدان*، تهران، بی.نا.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۸۵)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (مربوط به سال های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ ه.ق)*، با مقدمه ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- امانت، عباس (۱۳۸۴)، *قبله عالم: ناصرالدین شاه و پادشاهی ایران ۱۲۴۴-۱۳۱۳*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه.
- برات زاده، محمدعلی (۱۳۹۶)، "بررسی ویژگی های تاریخنگاری شاهزادگان مورخ قاجار"، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند.
- بروگش، هنریش (۱۳۷۴)، *در سرزمین آفتاب*، ترجمه محمد جلیلود، تهران، نشر مرکز.
- پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، تهران، امیرکبیر.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانمندی، تهران، خوارزمی.
- تاج السلطنه (۱۳۶۱)، *خاطرات تاج السلطنه*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- تحویلدار، میرزا حسین خان (۱۳۴۲)، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- جهانگیر میرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، به اهتمام: عباس اقبال، تهران، علم.
- حبیب پورگتایی، گرم (۱۳۹۵)، "تحولات سبک زندگی در ایران"، *فصلنامه فرهنگ مردم ایران*، شماره ۴۴، بهار، صص ۱۱۸-۱۳۰.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵)، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فرهوشی، تهران، امیرکبیر.
- دروویل، گاسپار (۱۳۴۸)، *سفرنامه دروویل*، ترجمه جواد محبی، تهران، بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.
- دوکوتزبوئه، موریس (۱۳۶۵)، *مسافرت به ایران*، ترجمه محمود هدایت.
- رئین، اسماعیل (۱۳۵۷)، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، امیرکبیر.
- رضا قلی میرزا (۱۳۶۱)، *سفرنامه رضا قلی میرزا نایب‌الایاله*، به کوشش اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر.
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳)، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، کتابدار.
- روزنامه شکوفه*، شنبه ۳ جمادی الثانی ۱۳۳۱، ش ۹.
- ساروی، محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی*، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ التواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.

- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۸)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران، مدبر، چاپ دهم.
- سراج زاده، حسین؛ پویان فر، محمدرضا "مقایسه تجربی سنجه های دینداری دلالت های روش‌شناسانه، کاربرد سه سنجه در یک جمعیت"، *مجله جامعه‌شناسی ایران*. ۱۳۸۶. زمستان. ش ۴، صص ۷۱-۷۳.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲)، *آدم‌ها و آئین‌ها در ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار.
- خدیجه؛ ایمانیان، سارا (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- سیاح، حاج محمد علی (۱۳۶۹)، *خاطرات حاج سیاح*، به تصحیح حمید سیاح و سیف‌الله کلهر، تهران، امیرکبیر.
- شولتز، دوان (۱۳۷۵)، *تاریخ روانشناسی نوین*، ج دوم، ترجمه اکبر سیف وهمکاران، چاپ سوم، تهران، رشد.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۵)، *مکتب تبریز و مقدمات تجدیدخواهی*، تبریز، ستوده.
- طهماسب‌پور، محمدرضا (۱۳۸۱)، *ناصرالدین، شاه عکاس: پیرامون تاریخ عکاسی ایران*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، با توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران، علم.
- فرهاد میرزا معتمدالدوله (۱۳۶۶)، *سفرنامه فرهاد میرزا*، به تصحیح غلامرضا طباطبایی، تهران، انتشارات علمی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- فوران، جان (۱۳۸۳)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی مطابق با ۱۷۹ شمسی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- قهرمان میرزا عین‌السلطنه (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه از روزگار پادشاهی محمد علی‌شاه*، ج ۳، به اهتمام ایرج افشار و مسعود سالور، تهران، اساطیر.
- کرزن، جرج، ناتانیل (۱۳۴۹)، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- لایارد، هنری استون (۱۳۷۶)، *سفرنامه لایارد*، ترجمه سهراب امیری، تهران، انزان.
- لمبتون، آن (۱۹۷۱)، *ایران در دوره قاجار*، دانشگاه نگرزاس.
- مجلسی‌کویابی، ابوذر و دیگران (۱۳۹۲)، "ویژگی‌های نخستین پارک تهران، پارک امین‌الدوله"، *فصل‌نامه باغ نظر*، شماره ۲۵، سال ۱۰، تابستان، صص ۳-۱۶.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۸۹)، *تاریخ صاحب‌قرانی*، حوادث تاریخی سلسله قاجار (۱۲۱۴-۱۲۴۸ ق)، به تصحیح نادره جلالی، تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، تهران، زوار.

عوامل موثر بر گزینش الگوهای سبک زندگی در دوره قاجار ... ۲۳

معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱)، *یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، نشر تاریخ ایران.

ملک زاده، الهام (۱۳۸۵) *نگاهی به امور خیریه در دوره قاجار*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
مونس الدوله (۱۳۸۰)، *خاطرات مونس الدوله ندیمه حرمسرای ناصرالدین شاه*، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران، زرین.

وطن دوست و دیگران (۱۳۸۵)، *زن ایرانی در نشریات مشروطه*. تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

ناصرالدین شاه قاجار (۱۳۷۲)، *شهریار جاده‌ها سفرنامه ناصرالدین شاه به عتبات*، به کوشش محمدرضا عباسی، پرویز بدیعی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.

Mahdavi, Shireen (2007), "Amusements in Qajar Iran", *Iranian Studies*, volume 40, Issue 4, pages: 483-499.

